



سعید پیوندی

تفاهم اولیه بر سر نقشه‌راه برون‌رفت از بحران میان دولت ترامپ و جمهوری اسلامی سایه جنگ را در شرایط کنونی از سر ایران دور می‌کند. برای دستیابی به توافقی که هنوز هم چارچوب دقیق آن روشن نیست، هر دو دولت ناچار شدند در برابر یکدیگر کوتاه بیایند. ج.ا. با رهاکردن سیاست "نه مذاکره می‌کنیم و نه جنگ می‌شود" و مذاکره و سازش با "یزید زمانه"، همان کسی که به‌خاطر کشتن سلیمانی و آقای خامنه‌ای، به خط قرمز حکومتی تبدیل شده بود، گام مهمی در راستای یافتن راحل پایان جنگ برداشت. دولت ترامپ نیز که در ابتدا از تسلیم ج.ا. و یا تغییر حکومت سخن می‌گفت با فرسایشی شدن جنگ ناچار شد تن به مذاکره و سازش دهد.

گام مهم نخست هنوز به معنای صلح و پایان تنش نیست به‌ویژه آن‌که رجزخوانی‌های همیشگی ادامه دارند و پرونده‌های داغ هنوز روی میز مذاکرات هستند؛ هر چند به نظر می‌رسد طرفین بر سر کلیات مسائل اصلی به نوعی توافق محرمانه دست یافته‌اند.

اینک ج.ا. و دولت ترامپ در برابر سه گزینه صلح پایدار، ترک مخاصمه و ادامه تنش و درگیری قرار دارند.

گزینه اول در گروهی دگرگونی‌های گسترده در سیاست منطقه‌ای همه طرف‌های درگیر است. در آن‌چه که به ج.ا. مربوط می‌شود صلح پایدار بدون چرخش معنادار در رویکرد ژئوپولیتیکی و بازتعریف امنیت ملی و جایگاه ایران دشوار به نظر می‌رسد. صلح پایدار باید همراه باشد با مشارکت در ساختن نظم نوین مشترک در منطقه، پایان بخشیدن به تنش‌ها و جایگزین کردن دشمنی هویتی و سیاسی و جنگ با صلح و همکاری. در یک کلام ایران باید از یک کشور "یاغی" به شریک منطقه‌ای قابل اعتماد تبدیل شود.

به همین خاطر هم شکل‌گیری صلح پایدار از جمله به خوانش سنجش‌گرایانه از گذشته و دست‌شستن از پارادایم غالب سیاست خارجی از سال 1357 بستگی دارد. معنای چرخش در سیاست خارجی تجدیدنظر بنیادی در رویکردی است که در آن جنگ، تنش‌های منطقه‌ای، دشمنی با اسرائیل، دخالت عملی در پرونده فلسطین و لبنان، "محور مقاومت" و راه‌اندازی نیروهای نیابتی، بالارفتن از دیوار سفارت خانه‌ها، خوانش هویتی-ایدئولوژیک (اسلامی-شیعه) از سیاست خارجی، یک "نعمت" و راهبرد کلان به شمار می‌رفت. با وجود بهای بسیار سنگین برای ایران، آن‌چه که حکومت در روایت اصلی خود "عمق استراتژیک" می‌نامید و قرار بود نقش بازدارندگی را ایفا کند، نتیجه وارونه داد و جنگ را از مرزهای اسرائیل به داخل ایران کشاند.

ایران بزرگترین بازنده قمار ژئوپولیتیکی بود که حکومت با لجاجت پیش برد. ما امروز در برابر یک بیلان و صورت‌حساب سنگین هستیم. سه دهه توسعه ایران قربانی این سیاست‌های ماجراجویانه شده است. کسانی که دغدغه منافع و امنیت ملی ایران را دارند باید پیش از هر چیز از خود بپرسند ما چگونه سر از این باتلاق هولناک درآوردیم؟ این به معنای انداختن تقصیر هر آن‌چه گذشته است به گردن ج.ا. نیست. برای صلح، هر کشوری اما باید به جای فراق‌کنی ابتدا مسئولیت خودش را در فرایند بحران‌ها و جنگ‌ها به پرسش بکشد. درست است که اسرائیل و آمریکا دوبار به ایران تجاوز نظامی کردند اما ج.ا. نه یک قربانی بی‌گناه که زمینه‌ساز و بازیگر این جنگ‌ها هم بود. بن‌بست پروژه غنی‌سازی اورانیوم و زیان‌های اقتصادی سنگین آن‌را هم باید در همین چارچوب بررسی کرد.

خشت اول سیاست خارجی ج.ا. از همان ابتدا با اشغال سفارت آمریکا، تشکیل سپاه قدس برای دخالت‌های منطقه‌ای و یا شعار نابودی اسرائیل کج گذاشته شد. راهبرد منطقه ای ج.ا. فقط به عرصه سیاست خارجی محدود نمی‌شد؛ قدرت‌گرفتن "میدان"، نظامیان و "بیت" در داخل و کنار زدن مخالفان "غرب‌گرا" و "خط تسلیم و سازش با کدخدا" پی‌آمد دیگر این رویکرد بود.

در سال‌های گذشته سیاست‌های منطقه‌ای جمهوری اسلامی در پشت درهای بسته و بدون شفافیت و پاسخ‌گویی به جامعه صورت گرفته است. سکوت یا همراهی بخشی از نخبگان دانشگاهی، روشنفکری و سیاسی و یا مخالفان حکومت در همه این دوران سبب شد که روایت‌های حکومت درباره سیاست خارجی کمتر مورد نقد و سنجش‌گری قرار گیرند. نفوذ منطقه‌ای، رویکرد ضدآمریکایی یا ضد اسرائیلی ج.ا. برای شماری امر مطلوب بود و توضیح‌دهنده سکوت و یا همراهی‌ها.

حال اگر صلح پایدار را پیش‌شرط برون‌رفت از بن‌بست توسعه و بحران‌های اقتصادی و اجتماعی فراگیر بدانیم در کنار بازبینی ژرف سیاست خارجی باید به صلح داخلی و سرنوشت جامعه بدون امید و آینده هم اندیشید. این واقعیت تلخ که بخشی از جامعه ایران و یا دیاسپورا از دخالت نظامی خارجی پشتیبانی کردند این پرسش کلیدی را به میان می‌کشد که چگونه جامعه ایران به چنین نقطه‌ای رسید؟

به جای دشنام، برچسب خیانت، مصادره اموال و اعدام باید به سراغ چرایی پدیده‌ها رفت.

کانال شخصی سعید پیوندی <https://t.me/paivandisaeeed>